

حسین میرجعفری
استادیارگروه تاریخ و ایران‌شناسی

طایفه روملو و خاندان صفویه

« روملو » به معنی « کلمه «رومی» است یا منسوب به روم، روم در قدیم پایتخت رومیان و توسعاً به تمام آن کشور اطلاق می شده است اما در اصطلاح مسلمانان و مورخان اسلامی مراد از روم، ناحیه آسیای صغیر و توابع آن است بدین توضیح که چون امپراطوری روم وسعت پیدا کرد و تا حدود آسیای صغیر مسخر آنان شد در قرن پنجم میلادی به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم گردید پایتخت روم غربی شهر رم فعلی و پایتخت روم شرقی شهر کنستانتینوپل یا قسطنطنیه و یا استانبول فعلی شد بدین مناسبت آسیای صغیر و استانبول را حتی بعد از ورود سلجوقیان و ترکان هم روم و رومیه می گفتند چنانکه مولانا جلال الدین بلخی را به مناسبت اقامت در قونیه آسیای صغیر «رومی» نام دادند. کلمه بیزانس نیز نام خود قسطنطنیه بوده است و بعد به همه مملکت روم شرقی (آسیای صغیر) اطلاق شد. فردوسی گوید :

یکی روم و خاور دگر ترک و چین سوم دشت گردان ایران زمین

در ادبیات فارسی، شعرا لغت رومی را به مناسبت سفیدی رنگ پوست آنان در مقابل رنگی یعنی به مناسبت سیاهی پوست آنان آورده اند، یا رومی روم باش یا رنگی رنگ. نظامی گوید :

روز رومی چو شب شود رنگی کر بروش کنی به سرهنگی
همچنین فردوسی فرماید :

چو کرسی نهاد از بر چرخ شید جهان گشت چون روی رومی سپید
منظور از «رومی و ش» در ادبیات فارسی کنایه از روشنی و تابانی است به قول نظامی :

بیا ساقی آن می که رومی و ش است به من ده که طعم چو رنگی خوش است (۱)

روملو همچنین نام دهی است از بخش کاغذکنان ناحیه خلخال (۲).

اما مراد از کلمه «روملو» در این مقاله، نام طایفه معروفی از نژاد ترك است که از ولایت روم (آسیای صغیر) به ایران مهاجرت کرده و مانند طوایف مشهور دیگری چون استاجلو، شاملو، قاجار، ذوالقدر، افشار و تکلو از مریدان پاکباز و هواخواهان جانباز خاندان صفوی بوده و شاه اسماعیل را در رسیدن به مقام سلطنت و ترویج مذهب تشیع یاری نمودند. در شماره یازدهم نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان از طایفه «تکلو» و رابطه آنان با خاندان صفویه بحث شد. و اینک از طایفه «روملو» و همبستگی آنان با سلسله صفوی مطالبی را بیان می داریم. گروهی از سران قزلباش که تعداد آنها بنا به نوشته حسن بیک روملو (۳) در زمان شاه اسماعیل نه و بعدها در عصر شاه عباس اول به سی و دو قبیله می رسیده شاید از زمان شیخ صفی الدین اردبیلی جد بزرگ خاندان صفویه، در زمره مریدان خاص

این سلسله درآمده و در ردیف صوفیان صافی و مریدان فداکار ایشان درآمده بودند. چنان که شاه اسماعیل اول در نامه‌یی که به سلطان با یزید دوم عثمانی نوشته به این نکته اشاره کرده است :

«... بعد هذا بعزافا و شرف اقتصاء خدام عدالت انتساب و نواب حشمت مآب رسانیده می شود که به رأی عالم آرا پوشیده نیست که از قدیم الایام الی الان به خاندان ما نسبت ارادت و اعتقاد و سمت محبت و اعتضاد اهالی ممالک عالم خصوصاً اهل دیار روم ثابت و محقق است و همواره از آنجا ارباب طلب و سلوک متوجه این خاندان هدایت آشیان و حظایر مقدسه مشایخ جنت مکان قدس الله تعالی ارواحهم می شده اند اما هر کس به قدر قابلیت فطرت خود به قصد معنوی و مطلوب آخری فایز می گشته اند و...» (۴).

قرلباش‌های ترک نژاد در ایام سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدا بنده به عنوان بانیان قشون و همچنین نجیب زاده‌های سپاهی حکومت جدید به اعتبار و نفوذ فراوان دست یافته بودند چنان که شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدرباش اسماعیل نیز با تکیه فداکاری و اخلاص و جانفشانی این قوم، به نام‌غز و جهاد با کفار به کشور گشایی و سلطنت جوئی برخاستند و عنوان سلطان را که نشان قدرت سیاسی و نظامی بود، بر عنوان موروثی روحانی و معنوی شیخ اضافه کردند.

با مطالعه شرح حال قزلباش‌ها چنین بر می آید که طایفه «روملو» از قدیمی ترین مریدان صفوی بوده و از زمان شیخ صدرالدین و با احتمال قوی خواجه علی نوّه شیخ صفوی در حلقه مریدان صفوی در آمدند. شیخ حسین بن شیخ ابدال پیر زاده زاهدی مورخ زمان شاه سلیمان صفوی در کتاب سلسله النسب الصفویه در شرح حال خواجه علی

ملاقات سه گانه وی را با امیر تیمور کورکان شرح داده و می نویسد: «مهمترین ملاقات آنها دفعه سوم است و آن زمانی است که تیمور پس از شکست ایلدرم بایزید سلطان عثمانی (۸۰۴هـ = ۱۴۰۲م) و گرفتن تعداد زیادی اسیر ترك به آذربایجان آمد و از آنجا به اردبیل رفت و در این شهر با سلطان ملاقات کرده و در این برخورد خواهی علی از تیمور خواست تا اسرای رومی را آزاد کند تیمور درخواست وی را قبول کرد و شیخ اسرا را در اطراف آرامگاه گنجه بکول جای داد و نسل ایشان در همان مکان سکونت گزیدند و به صوفیان «روملو» شهرت یافتند» (۵)

اسکندربیک تر کمان منشی مخصوص شاه عباس اول در کتاب خود ملاقات تیمور را ابتدا به شیخ صدرالدین موسی نسبت داده و می نویسد: «...لهذا دست ارادت به حضرت شیخ داده استدعای خواهشی نمود که از او نماید، پادشاهان عالم فقر و معنی را صورت چه احتیاج پادشاهان و خزف ریزه های دنیای دون را در رسته بازار جواهر گرانبهای معرفت الهی چه رواج؟ چون ضمیر منیرش از امور دنیوی خالی و طبع شریفش از تعلقات سلسله ظاهر مستغنی بود لب مبارک بهیچ حاجتی نکشود بعد از مبالغه و الحاح پادشاه طلب المرضاة الله اطلاق اسیران روم را خواهش نمود امیر تیمور انگشت قبول بر دیده نهاده به اطلاق مجموع سبایا و اسیران حکم کرد و در کوره اردبیل و آن حدود قری و مزارع مرغوب از مال حلال خریده وقف حظیره متبر که نمود آن مکان شریف را بست و ملتجا قرارداد خراج آن ولایت را بدان سلسله علیه مسلم داشت و از آن تاریخ اعقاب و اخلاف آن سبایا که فی الحقیقه آزاد کرده های این دودمان ولایت نشانند در سلك مریدان و صوفیان صافی نهاد این سلسله کرامت نشان منسلك اند.»

اسکندریک در ادامه مطالب خویش اضافه می کند :

«بین الجمهور چنین مشهور است که امیر تیمور را با حضرت سلطان صدرالدین- موسی اتفاق افتاد و مقدمات مذکور از او ظهور یافت اما اصح آنست که سلطان خواجه علی بود اگر چه این روایت در کتب تاریخ و حالات منظوم و منثور این سلسله بنظر احقر نرسیده اما از غایت شهرت و فوائد افواه دانسته به تحریر آن پرداخت...» (۶) قاضی احمد قمی مورخ معروف عصر صفوی نیز واقعه را به زمان خواجه علی نسبت داده و آنان را آزاد شده روملو می داند (۷).

روایات فوق ظاهراً درست بنظر نمی رسد زیرا در هیچیک از منابع معروف عصر امیر تیمور که وقایع روزانه را نقل کرده اند از این واقعه اثری دیده نمی شود حتی در تاریخ های صفوی پیش از شاه عباس اول نیز از آن خبری نیست اما آنچه به حقیقت نزدیک است اینست که عده بی از اسرای رومی به شفاعت شیخ صدرالدین و با احتمال قوی بواسطه خواجه علی در اردبیل آزاد گردیدند و پاره بی از این اسیران آزاد شده، خود کسان یا فرزندان کسانی بودند که به خاندان شیخ صفی ارادت می ورزیدند و احتمالاً برای زیارت به اردبیل می رفتند اقدام خواجه علی مسلماً شالوده ایجاد کوچ نشینی شیعی مذهبان را در آسیای صغیر باعث گردید که بعداً در زمان شیخ حیدر و شاه اسماعیل در استقرار مذهب شیعه امامیه و تأسیس دولت صفوی مؤثر- افتاد. شاید طایفه روملودرین قزلباشها مقدم تر از دیگر طوایف در ایران سکونت- گزیدند و بعنوان حق شناسی در رکاب شیخ جنید و شیخ حیدر و شاه اسماعیل و دیگر سلاطین صفوی جان بازی کردند .

به طور یقین هواخواهان خاندان صفوی در آسیای صغیر موقعی روفزونی-

گذاشت که شیخ جنید اردبیل را ترك کرد و به آناتولی رفت. جنید در ایران باعث ناراحتی و سوء ظن شدید جهان‌شاه قراقویونلو قرار گرفته بود و جهان‌شاه نیز از عموی جنید یعنی شیخ جعفر حمایت می‌کرد به همین جهت نامه‌یی به شیخ جعفر نوشت و از او خواست که بدون تأخیر برادرزاده خود را از آن سرزمین براند. « اطراق‌های جالب توجه » جنید در آناتولی و سوریه درازدیداد مریدان خاندان صفوی تأثیر بسزایی داشته است (۸).

قرل‌باش‌های روملو در سرزمین‌های زیر در آسیای صغیر ساکن بودند. توقات، آماسیه، چوروم، قویلو حصار، بایبورد و اسپیر و (۹).

پس از تسخیر آذربایجان، شاه اسماعیل اول سراسر ایران را، از ولایات عراق عجم و اصفهان و فارس و کرمان تا خوزستان و قسمتی از عراق عرب، از سلاطین آق‌قویونلو گرفت. خراسان را نیز با شکست دادن و کشتن شیبک‌خان ازبک بتصرف آورد و به سران قرلباش که روملوها نیز قسمت عمده آنان را تشکیل می‌دادند در هر ولایت القاب و عناوینی مانند امیرالامرا، بیگلربیگی، خان، سلطان و بیگ داد. آنان در سرزمین‌های مختلف ایران حکومت مستقل یافتند و دارای اراضی و املاک پهناور شدند. نباید نادیده گذاشت که این همه کشورگشایی و پیروزی شاه اسماعیل نیز نتیجه جانفشانی و دلیری و فداکاری‌های ایشان در راه « مرشد کامل » بود.

شاه اسماعیل پس از فتح هر ولایت غنایم و اسیران و زمین‌های آن‌ها را میان سرداران قرلباش تقسیم می‌کرد بدین ترتیب در سراسر ایران طوایف ترک نژاد بر ایرانیان اصیل فرمانروا شدند و طبقه ممتاز صاحب قدرتی در ایران پیدا شد که تمام مقامات و منصب‌های بزرگ لشکری و کشوری را در دست داشت و بر مردم

ایران در کمال استبداد و قدرت حکمروایی می کرد. به همین مناسبت با آن که در این دوره شاه را شاهنشاه ایران می نامیدند، کشور ایران را «مملکت قزلباش» می گفتند.

بعد از مرگ شاه اسماعیل چون ولیعهدش شاه طهماسب خردسال بود بر قدرت و نفوذ و استقلال امیران قزلباش، در دربار شاهی و ولایات مختلف ایران افزوده شد هر یک از آنان در قلمرو خویش در کمال خود سری حکومت می کرد و آن اخلاص و ایمان روحانی دیرین کم کم روبرو می رفت و به جایش حرص و آزار و علاقه به مقامات صوری و دنیوی در دل های «صوفیان صافی» قوت می گرفت. با مرگ شاه طهماسب اختلاف و نفاق سران قزلباش روز به روز بالا گرفت و امرای قزلباش کشور ایران را بین خود تقسیم می نمودند.

پس از این که شاه عباس اول به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، دریافت که کار سلطنت با خودرایی و اقتدار و نفوذ فوق العاده سرداران قزلباش در امور کشوری و لشکری، سازگار نیست. پس در این فکر شد که به هر بهانه، سران صاحب نفوذ قزلباش را، در کمال بیرحمی از میان بردارد (۱۰) و قدرت و اختیارات موروثی و استقلال ایشان را محدود کند. شاه عباس اول بسیاری از سران قزلباش و رؤسای گردنکش آنان را نابود کرد و تا توانست در تحقیر و تخفیف ایشان کوشیده و با سختگیری مجبورشان کرد که برخلاف شیوه دیرین، همواره حاضر خدمت و برای اطاعت فرامین شاهی آماده باشند. ضمناً برای این که خود را از قدرت نظامی طوایف قزلباش بی نیاز گرداند دو دسته سپاه منظم ترتیب داد یکی از غلامان گرجی و چرکس و ارمنی و سایر اتباع غیر مسلمان خود، و دیگر از رعایای تاجیک یا ایرانی که تا آن زمان از

خدمات لشکری محروم بودند. (۱۱)

برای آشنایی از خدمات و نقش بزرگان این طایفه در طول تاریخ صفویه، لازم است که به شرح حال مختصر برخی از رجال ایماق یا طایفه روملو که نقش عمده‌یی را در دوره‌یی از تاریخ حساس، در سیاست کشور ایران بازی کرده‌اند، بپردازیم:

از نام‌آوران خاندان روملو بسیاری را سراغ داریم که همزمان با داشتن سمت‌های نظامی، رئیس صوفیان آن طایفه نیز بودند که به آنها لقب «خلیفه» می‌دادند و حتی برخی از آنان به مقام «خلیفه‌الخلفایی» یعنی سر دسته تمام صوفیان نیز نایل آمدند. از جمله خلفای معروف که در جنگ‌ها تیز شرکت داشته یکی «نورعلی خلیفه روملو» است که در سال ۹۱۸ هجری قمری به فرمان شاه اسماعیل اول صفوی برای جمع‌آوری صوفیان و مریدان خاندان صفوی به آناتولی عزیمت کرد و در حمله به سپاهیان عثمانی نواحی توقات و نیک شهر را بتصرف درآورد، ضمن همین جنگ‌ها بود که ابتدا سه هزار نفر و سپس ده هزار نفر از لشکر سلطان سلیم فرار نموده و به لشکر صفوی پیوستند (۱۲).

نورعلی خلیفه در جنگ چالدران نیز از لایق‌ترین مشاوران شاه اسماعیل بوده است.

«دیو سلطان روملو» یکی دیگر از معروف‌ترین شخصیت‌های این خاندان بشماره می‌رود این شخص لله شاه هماسب بوده و در سال ۹۳۰ هجری بمقام امیرالامرایب رسید (۱۳). شاه هماسب در تذکره‌یی که به وی منسوب است می‌نویسد: «در سن ده سالگی سنه عشرین و تسعمائه که تاریخ جلوس است دیو سلطان روملو لله ام بود و مصطفی سلطان مشهور بکپک خان که به جای برادرش چایان سلطان سمت ایالت یافته بود در

امیرالامرای با دیوسلطان شریک کردم» (۱۴).

بعد از مرگ شاه اسماعیل، خواجه جلال‌الدین محمد کججی وزیر دانشمند دیوان اعلی که مجدداً بفرمان شاه طهماسب به مرتبه وزارت رسیده بود مورد رشک و حسد دیوسلطان قرار گرفت و بفرمان وی کشته شد (۱۵).

امیرسلطان روملو: وی از سرداران معروف قزلباش در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب می باشد که حسن بیک روملو مورخ کتاب احسن التواریخ خود را نبیره وی می داند و در مقدمه جلد دوازدهم کتاب خویش می نویسد: «اما بعد راقم این کلمات پریشان و محرر این مقالات بی سامان، حسن نبیره امیرسلطان روملو، که خود را خاک اقدام مورخان می داند...» (۱۶).

در مقدمه جلد یازدهم کتاب خود نیز به این نکته اشاره کرده و می نویسد «راقم این اوراق حسن نبیره امیرسلطان روملو شروع نمود بر جلد یازدهم که مشتمل است بر احوال بعضی سلاطین رومیه و اکثر پادشاهان جغتای و قراقوینلو و آق‌قوینلو و...» (۱۷).

امیرسلطان در بیش تر جنگ‌ها همراه شاه طهماسب بود و از نزدیکان و امرای مورد اعتماد شاه بشمار می رفت (۱۸).

بادنجان سلطان روملو: از اکابر امرای طایفه روملو بود که در عصر شاه طهماسب به حمایت از دیوسلطان به جنگ استاجلوها رفت و از آنان شکست خورد و در اثنای فرار بقتل رسید (۱۹).

حسین قلی خلفای روملو: از جمله امرایی است که شاه طهماسب وی را با اتفاق سه تن از بزرگان دیگر پس از مفقود شدن شمشهای طلا در قلعه قهقهه برای غورو

بررسی به آن جا فرستاد. همچنین وی بعد از مرگ شاه طهماسب با اتفاق امرای طایفه افشار و ترکمان به سلطنت شاه اسماعیل دوم اتفاق نموده وی را در رسیدن به سلطنت یاری نمود. حسین قلی خلفای روملو از معروف ترین شخصیت های دوره شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم بود و در دربار صفوی منصب « خلیفه الخلفایی » داشت یعنی در طریق تفت صفوی نایب شاه محسوب می شد و صوفیان بعد از شاه (مرشد کامل) خلیفه الخلفا را جانشین او و احکام وی را مانند احکام شاه واجب الاطاعه می دانستند. هنگام مرگ شاه طهماسب نزدیک به ده هزار تن از صوفیان در پایتخت (قزوین) بسر می بردند که جملمکی فرمانبردار حسین قلی خلفا بودند به قول اسکندر بیگ ترکمان «... حسین قلی خلفا در درگاه معلی منصب خلیفه الخلفایی داشت میر صاحب نقاره و علم بود اما بغایت معتبر و مشیر و مشارالیه بود طایفه صفوی که از دیار بکر و هر طرف روم بیایه سریر اعلی جمع آمدند و بالتمام تابع او بودند » (۲۰).

بر اثر سخن چینی مردم بزودی خاطر ظنین شاه اسماعیل دوم از ترس قدرت حسین قلی خلفا پیریشان گردید و پس از آزار و اذیت های فراوان دستور داد که وی را با سمت قورچی باشی روانه خراسان کنند و سرانجام وی را به طرز فجیعی براسب نشانده، از شهر بیرون راندند و سپس در دامغان به وضع دلخراشی کور کردند (۲۱).

صوفیان خلیفه روملو : وی در سال ۹۴۱ حاکم مشهد ، و در سال ۹۴۲ به فرمانروایی شهر هرات منصوب شد و در همین سال در جنگ با ازبک ها اسیر و سرانجام بقتل رسید حسن بیگ روملو جنگ ازبک ها را با سپاه صفوی و اسارت و مرگ صوفیان خلیفه چنین شرح می دهد :

« . . . و آن دولشکر جرادو آن دودریای زخار بر یکدیگر مخلوط شدند و

خدنک جان ستان پیغام اجل به دل می‌رسانید وافعی بیجان یعنی سنان جان‌ستان حدیث دل مجروح پیش روح مشروح می‌گذرانید . سپاهیان صوفیان خلیفه از مقاومت عاجز گشته، فرار نمودند آن دیوانه خود پسند با مردم چند خود را به ویرانه عبدالآباد انداخت عبید خان ویرانه را مرکزوار در میان گرفت چون در ویرانه مذکور چیزی از جنس ما کول نبود غازیان اسبان خود را کشته وزین‌ها را شکسته بجای هیزم می‌سوزانیدند و از گوشت اسب تناول می‌کردند پس از سی و پنج روز از بکان عالم سوز ویرانه گرفتند و صوفیان خلیفه را زنده پیش عبید خان بردند تا در عوض پسرش که در جنگ صوفیان خلیفه کشته شده بود بقتل آورد . از مردمی که در آن معرکه حاضر بودند استماع افتاد که در آن وقتی که صوفیان خلیفه را نزد عبید خان می‌بردند یکی از از بکان او را برپس اسب گرفته صوفیان خلیفه سر خود را بر وجهی بر پشت او نهاده بود که رویش نمی‌نمود هر چند که مردم عبیدخان سعی نموده که سر او را برداشته روی وی را ببینند میسر نشد (۲۲) .

ارس خان روملو : در سال ۹۶۴ هـ . ق به فرمان شاه طهماسب حکومت ولایات شیروان و طبرسران و داغستان را بعهده گرفت . ارس خان مدت‌ها در برابر عثمانی‌ها در این منطقه پایداری کرده بود که سرانجام در زمان شاه محمد خدا بنده سپاه عثمانی با حملات پیاپی این منطقه را بتصرف در آورد منشی مخصوص شاه عباس اسکندر بیگ در این خصوص می‌نویسد : « چون طایفه روملو چندین سال در شیروان به فراغت و رفاهیت گذرانیده غریق بحر جمعیت و سامان شده بودند چشم روزگار به آن طایفه رسیده اکثر عظامی مقتول گشته اموال و اسباب لاتعد و لاتحصی که جمع آورده بودند بتاراج حادثات رفت » (۲۳) .

از بررسی منابع چنین مستفاد می‌گردد که روملوه‌ها از اواخر سلطنت شاه طهماسب به بعد بیش‌تر در منطقه شیروان جمع آمده و صاحب قدرت و حشمت شدند و با حمله عثمانیها و تصرف این منطقه نیز قدرت آنها رفته‌رفته کاهش یافت. با همه این احوال شاه عباس اول نیز همیشه حاکم این منطقه را از روملوه‌ها انتخاب می‌نمود، چنان‌که قبل از حمله و تصرف شیروان یکی از افراد روملوه بنام محمدیك ولد کورخلفا را با نامه‌یی به شماخی فرستاد و از حاکم عثمانی آن ناحیه خواست که ترك آن دیار کند. شاه عباس همچنین محمدیك را که در واقع یکی از خاصان و مرد قابل و هوشمند و زیرک و کاردان بود در سال بیست و چهارم از سلطنت خویش به جهت و گوی صالح به دربار عثمانی فرستاد و بعد از آن نیز چندین بار حامل پیغام از طرف شاه عباس به سلطان عثمانی بوده است (۲۴).

در دوره شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدا بنده نیز منصب خلیفه الخلفایی اغلب در اختیار روملوه‌ها بود. شاه اسماعیل دوم پس از مرگ حسینقلی خلفا این منصب را به شخصی بنام بلغار خلیفه داد که احتمالاً وی نیز از روملوه‌ها بود و در مجلسی که غضب شاه را برانگیخته بود به دستور وی و به ضرب لگدهای صوفیان از حیات نو می‌شد (۲۵).

یادگار علی سلطان روملو: از اعیان قزلباش در دوره شاه عباس اول بود که از جانب پادشاه ایران با نامه و هدایایی بیش‌تر اکبر شاه به هندوستان رفت شاه عباس در همان نامه به اکبر شاه نوشت: «... لهذا امارت پناه حکومت یادگار سلطان روملو را که بمزید عقل و کیاست سمت اتصاف دارد و در مراتب درایت و سخن دانی قصب السبق از همگنان روملو، طر از اعزازش به زیور» انه من عبادنا المخلصین» زیب و بهها پذیرفته

و به وسایل خدمات شایسته و ذرایع عبودیات لایقه، از بقیه بندگان و مقربان به مرتبه امتیاز و رجحان ممتاز گردیده، روانه آن صوب صوابنما گردانید تا...» (۲۶).

از امرای دیگر طایفه روملو در زمان شاه عباس اول میتوان از درویش محمدخان نام برد این شخص به دستور شاه عباس در سال ۱۰۰۲ هجری حکومت نیشابور را یافت و یکسال بعد حاکم ناحیه بیه پیش کیلان شد.

معروف ترین و در عین حال بدنام ترین فرد از خاندان روملو در زمان شاه عباس اول، (دنکیز بیک روملو) است وی سفیر شاه عباس در دربار اسپانی بود در سال ۱۰۱۷ هجری به فرمان پادشاه همراه «دن آتوئیو دو گوئه» کشیش اسپانیولی که پیش از آن از جانب فیلیپ سوم پادشاه اسپانی به ایران آمده بود بدان کشور رفت و چهار سال بعد در اواخر سال ۱۰۲۱ با همان طغیر به ایران بازگشت شاه عباس آن دورا در میدان نقش جهان به حضور خود خواند و چون حاضر شدند، فرمان داد دنکیز بیک را پیش چشم سفیر اسپانی مژله کردند و بدار آویختند.

علت کشته شدن دنکیز بیک ارتکاب خطایی چند در سفارت خویش بود که شاه عباس از همه آنها بوسیله جاسوسان مخصوص خود خبر داشت یکی آن که در بندر «گوئه» مرکز تجارت پر تغالیان در ساحل غربی هند، بنخواستن نایب السلطنه پر تغال مهر از نامه‌یی که شاه عباس برای فیلیپ سوم نوشته بود برداشته او را از مضمون نامه آگاه کرده بود. دیگر آن که برخلاف آداب و رسوم سیاسی، در مادرید پس از مرگ ملکه اسپانی، سیاه پوشیده بود در صورتی که سفیران نباید لباس معمول کشور خود را تغییر دهند. همچنین نامه‌یی که از شاه عباس برای پاپ رم همراه داشت به بازرگانی فروخته بود تا به جای او به دربار پاپ رود و خود را سفیر پادشاه ایران بنخواند و

از این مقام دروغین استفاده کند. اما بزرگترین گناهش این بود که پنجاه بار ابریشم متعلق به شخص شاه را، که او باخواجه صفر از بازار کاناں معروف ارمنی جلفا، برای فروختن به تجار اروپایی همراه وی فرستاده بود باغواهی آفتو نیودو گوئه آ از آن ارمنی گرفته به پادشاه اسپانی پیشکش کرده بود و نیز به سبب بدرقتاری های وی گروهی از همراهانش بدین مسیح در آمده، در اسپانیا مانده بودند (۲۷).

در اواخر سلطنت شاه عباس از روملوه تنها کسی که معرفیت نسبی داشت حیدر سلطان بود که وی از ایل قویله حصار لوازو ایماقات روملو بود این شخص در زمان شاه صفی به سال ۱۰۴۱ به قتل رسید (۲۸).

به غیر از بزرگان و امرای طایفه روملو که شرح حال آنها گذشت می توان از افراد زیر نیز به عنوان سیاستمداران و رجال این طایفه نام برد که از عصر شاه اسماعیل اول تا مرگ شاه عباس فعالیت هایی از خود نشان داده و نام آنان در منابع دوره صفوی برشته تحریر در آمده است:

امه سلطان روملو، قربان سلطان روملو، ماریوس خان روملو، بوداق بیگ روملو، قزاق سلطان روملو، سلیمان سلطان روملو، قراجه الیاس روملو، محمدقلی خلفای روملو، محمود سلطان روملو، علی خان بیگ روملو، شاهقلی خلفای روملو، دلو بوداق روملو، ولی بیگ روملو.

در خاتمه لازم است به معرفی یکی از نامدارترین مورخان اوایل عصر صفوی یعنی امیر حسن بیگ که منصوب به خاندان روملوست بپردازیم. متأسفانه از زندگی این تاریخ نویس ادیب هیچ گونه اطلاعات دقیق و جامعی در دست نیست مگر آنچه خود بدان اشاره کرده و این اشارات پراکنده نیز در کمال اختصار و ایجاز است.

حسن بيك به طوری که در صفحات پیش اشاره شد خود را نبیره امیرسلطان روملومعرفی می کند و در هیچ صفحه‌ی از کتاب خویش به نام پدر خود اشاره‌ی نکرده است ولی به محل و تاریخ تولد خود تصریح کرده است در ذیل وقایع متنوعه سال ۹۳۷ به این عبارت: «در این سال راقم حروف حسن روملودر بلده قم متولد شد» (۲۹) در خلال کتاب، حسن روملو اشارات مختصری نیز به زندگی پر ماجرای خویش کرده است وی در سال ۹۴۶ هـ. به محنت قورچیکری گرفتار گردید و سپس در دوره شاه طهماسب همراه اردوی وی در همه سفرها شرکت نموده و اکثر وقایع را نیز به رای العین مشاهده کرده است. حسن روملو، مورخ قورچی، نه تنها شاهد جنگ‌ها و وقایع بوده بل که خود در محاربات مکرر و متعدد دوران شاه طهماسب با شورشیان داخلی منجمله گرجی‌ها و کردها شرکت داشته است.

حسن بيك روملودر زمان شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده نیز زنده بود و کتاب خود را به شاه اسماعیل ثانی هدیه کرده است و از طرفداران وی نیز بشمار می رود.

چنین بنظر می رسد که حسن روملو تاریخی مفصل در دوازده جلد نوشته است که از آن میان تنها دو جلد آخر یعنی مجلدات یازدهم و دوازدهم وجود دارد و از سایر مجلدات آن تا کنون اثری در هیچیک از کتابخانه‌های جهان دیده نشده است و شاید بقول مرحوم قزوینی «از عالم قوه و خیال مؤلف به حیز فعلیت نیامده است». لیکن روملودر جلد دوازدهم جای بجای از مجلدات سابق کتاب ذکر می کند.

از دو مجلد مذکور نسخه فراوان باقی مانده است که جلد یازدهم توسط دکتر عبدالحسین نوایی و جلد دوازدهم توسط چهارلز نارمن سدن انگلیسی چاپ و منتشر گردیده است (۳۰).

یادداشت‌ها و مأخذ

- ۱ - رك به : لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ، ص ۱۸۷ بعد .
- ۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۴
- ۳ - احسن التواریخ ، نشر چارلز نارمن سیدن ، ص ۴۱
- ۴ - مجموعه منشآت السلاطین ، فریدون بك ، چاپ استانبول ص ۳۳۸
- ۵ - سلسله النسب الصفویه ، چاپ برلین ۱۳۴۲ ه ق ص ۴۸ - ۴۶
- ۶ - تاریخ عالم آرای عباسی ، بسعی ایرج افشار ، ۱۳۳۴ تهران ، ج ۱ ص ۱۶
- 7-E . Glassen Die Fruhen Safawiden nach Qazi Ahmed Qumi , Friburg 1970, P,51
- ۸ - برای اطلاع کامل از مسافرت شیخ جنید به آناتولی و قرمان و سوریه و طرابوزان و دیاربکر رك . به کتاب ، تشکیل دولت ملی در ایران ، والتر هیتس ، ترجمه کیکاس جهاننداری ۱۳۴۶ تهران .
- ۹ - ترکمانان غز (اغوز) ، پروفیسور فاروق سومر ، ۱۹۷۲ آنکارا ص ۱۵۳
- ۱۰ - اولین اقدام مهم شاه عباس در این زمینه قتل مرشد قلی خان استاجلو و کیل السلطنه بود که با هلاکت وی دست شاه جوان در رتق و فتق امور کشور گشاده شد .
- ۱۱ - رك به : زندگانی شاه عباس اول ، نصراله فلسفی ، ج ۱ ، ص ۲ - ۱۷۱
- در مورد سخت گیری های شاه عباس به سران قزلباش به کتاب « خلدبرین » رجوع فرمایید .
- ۱۲ - احسن التواریخ ، ص ۱۳۴
- ۱۳ - تاریخ جهان آرا ، قاضی احمد غفاری قزوینی ، نسخه عکسی استانبول ، به اهتمام مجتبی مینوی ، ۱۳۴۳ تهران ، ص ۲۸۱ ؛ احسن التواریخ ص ۱۸۱
- ۱۴ - تذکره شاه طهماسب ، چاپ برلین ۱۳۴۳ ه . ق ، ص ۹
- ۱۵ - تاریخ عالم آرای عباسی ، ۱۵۹
- ۱۶ - احسن التواریخ ، نشر سدن ، ص ۱
- ۱۷ - احسن التواریخ ، باهتمام دکتر عبدالحسین نوایی ، ۱۳۴۹ تهران ، ص ۲
- ۱۸ - برای اطلاع کامل از شرح حال وی رك به تذکره شاه طهماسب ص ۲۳ و ۲۷ و
- ۳۴ و احسن التواریخ ص ۲۴۲ و ۲۸۴ و ۳۵۵

- ۱۹ - عالم آرای عباسی ، ص ۴۸ ؛ احسن التواریخ ص ۱۱۹
- ۲۰ - عالم آرای عباسی ، ص ۱۴۰
- ۲۱ - برای اطلاع کامل از شرح حال وی رك به تاریخ عالم آرای عباسی ص ۱۱۹ -
۱۲۱ - ۱۴۰ - ۱۹۳ - ۲۰۱
- ۲۲ - احسن التواریخ ، ص ۲۶۸ و ۲۶۹
- ۲۳ - عالم آرای عباسی ص ۱۳۶
- ۲۴ - برای اطلاع کامل از شرح حال وی رك به عالم آرای عباسی صفحات ۷۲۹ -
۷۳۰ - ۷۸۹ - ۸۱۷ - ۸۲۲ - ۸۲۷
- ۲۵ - همان اثر ص ۲۱۴
- ۲۶ - زندگانی شاه عباس اول ، نصراله فلسفی ، ج ۱ ص ۲۱۸ - ۲۲۱
- ۲۷ - رك به عالم آرای عباسی ، ص ۸۶۳ - ۸۶۲ و کتاب زندگانی شاه عباس اول
ج ۳ ص ۱۸۰
- ۲۸ - ذیل عالم آرای عباسی ، اسکندریك و محمد یوسف ، بکوشش سهیلی خوانساری
۱۳۳۷ تهران ؛ ص ۲۹۴
- ۲۹ - احسن التواریخ ، ص ۲۳۸
- ۳۰ - رك به مقدمه جلد یازدهم کتاب احسن التواریخ ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی